

## دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۹

### مراثی ۳: ۳۴-۵۱

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ۹، مراثی ۳:۳۴-۵۱ است.

در این ویدیو، به بررسی مراثی، فصل ۳ و آیات ۳۴ تا ۵۱ خواهیم پرداخت.

اما می‌خواهم پاورقی‌ای به فصل ۳۳ و این کلمه با میل و رغبت اضافه کنم، که ما از صمیم قلب گفتیم، ذات خدا، ذات ذاتی خدا در مقابل آنچه که او گاهی اوقات نیاز به انجام آن دارد. دو متن، یکی در عهد عتیق و دیگری در عهد جدید، وجود دارد که این را در مورد توبه به کار می‌برند. یک متن در حزقیال، فصل ۱۸، آیه ۲۳ و سپس آیه ۳۲ است.

حزقیال ۱۸:۳۳، ۲۳. خداوند متعال می‌گوید: آیا من از مرگ شیرین خوشنود می‌شوم؟ نه اینکه از راه خود بازگردند و زنده بمانند. و سپس در آیه ۳۲، خداوند متعال می‌گوید: من از مرگ هیچ‌کس خوشنود نمی‌شوم.

این لحن در نامه دوم پطرس، دوم پطرس ۳، و در آیه ۹ نیز دیده می‌شود. خدا نمی‌خواهد کسی هلاک شود. بلکه می‌خواهد همه توبه کنند. این متون با آنچه مری در آیه ۳۳ از فصل ۳ می‌گوید، بسیار مطابقت دارند. او از روی میل کسی را رنج نمی‌دهد یا غمگین نمی‌کند. اما اکنون به بند و پاراگراف جدید خود می‌پردازیم.

این در آیات ۳۴ تا ۳۶ به طور مستقل آمده است. وقتی همه زندانیان زمین زیر پا له می‌شوند، وقتی حقوق بشر در حضور خدای متعال پایمال می‌شود، وقتی پرونده کسی مخدوش می‌شود، آیا خداوند آن را نمی‌بیند؟ در اینجا، ما مجموعه‌ای از بندهای زمانی با یک بند اصلی پایانی داریم. و با این بند خاص، سوالاتی مطرح می‌شود.

چه نوع زمان‌هایی مد نظر است، و کدام یک از این زمان‌ها در این مقطع خاص به سوگواری‌ها مربوط می‌شوند؟ و سپس، دوم، آن بند اصلی به چه معناست؟ بنابراین، مسئله بررسی این زمان‌ها، چه زمانی، چه زمانی، و سپس آن بند اصلی نهایی در انتهای آیه ۳۶ مطرح می‌شود. و اینکه آن کجاست، بیایید ابتدا به آن نیز در همین راستا است NIV جدید، آیا خداوند آن را نمی‌بیند؟ و RSV بند آخر نگاه کنیم. در نسخه

آیا خداوند چنین چیزهایی را نمی‌بیند؟ و بنابراین، بین این دو نسخه توافق وجود دارد. اما ابهام وجود دارد و می‌توان آن را به عنوان یک جمله خبری در نظر گرفت. در اینجا هیچ اشاره مستقیمی به حالت پرسشی وجود ندارد.

و بنابراین، می‌توانید آن را اینگونه ترجمه کنید: خداوند نمی‌بیند. و حداقل یک مفسر این را به عهده می‌گیرد. و می‌گوید خدا نابینا است. و بنابراین در اینجا یک سردرگمی الهیاتی وجود دارد.

این با تفسیر خاصی همراه است که قبلاً در مورد آن مرثیه شهادت که در فصل ۳ آمده است، به آن اشاره نکرده‌ام، مبنی بر اینکه این مرثیه در واقع شامل مجموعه‌ای از اتهامات علیه خداست، نه اینکه دلالت بر گناه داشته باشد. و بنابراین این یکی از راه‌هایی است که می‌توان رفت، اما نه راهی که من، مسیری که می‌خواهم در آن قدم بگذارم. اما می‌توان آن را به عنوان یک سوال در نظر گرفت.

بستگی به لحن صدا دارد. معمولاً در زبان عبری، یک عنصر کوچک خاص وجود دارد که در انتهای اولین کلمه در جمله سوالی قرار می‌گیرد و به شنونده یا خواننده هشدار می‌دهد که قرار است سوالی مطرح شود. اما می‌توان آن را حذف کرد، به خصوص وقتی که قبل از جمله اصلی، جمله‌های دیگری آمده باشند.

و ما گاهی اوقات این پدیده را در انگلیسی داریم. ممکن است بگوییم، شما امروز بعد از ظهر به خرید می‌روید. و لحن صدای ما نشان می‌دهد که این یک جمله‌ی خبری است.

اما می‌توانیم آن را به این شکل بیان کنیم، شما امروز بعد از ظهر به خرید می‌روید. و این یک سوال است. و. خوب این بستگی به لحن صدا دارد.

و مشکل ما این است که زبان عبری علامت سوال ندارد. و بنابراین هیچ نشانه‌ای از سوال وجود ندارد. و. اصلاً علامت سوالی وجود ندارد.

و بنابراین، این ابهام اینجا وجود دارد. اما در کل، به نظر می‌رسد که منظور این است که خداوند آن را به عنوان یک سوال نمی‌بیند. اما یک گزینه سوم هم وجود دارد که می‌توانیم آن را به عنوان یک جمله خبری در نظر بگیریم و معنای دیگری به فعل «دیدن» بدهیم. و تعدادی از مفسران و ترجمه‌ها این کار را انجام می‌دهند.

این است که خداوند با روی باز نمی‌پذیرد. خداوند با نظر تایید به این موضوع نگاه see معنای خاص فعل نمی‌کند. و بنابراین، در پایان همان معنایی را که با یک سوال داریم، دریافت می‌کنیم.

چیزی که بیش از خود سوال مرا متقاعد می‌کند این است که چندین بار در کتاب مراثی، فعل دیدن را با فاعل الهی داریم. و همیشه در جاهای دیگر معنای توجه به یک مشکل با هدف انجام کاری در مورد آن را دارد. و بنابراین احتمالاً در اینجا نیز همینطور است.

و این به یک سوال اشاره دارد: آیا خداوند آن را نمی‌بیند؟ اما در مورد مشکل دیگر چطور؟ این بندهای زمانی به چه چیزی اشاره می‌کنند؟ خوب، آنها به وضوح به وضعیت فاجعه‌باری که قبلاً داشته‌ایم اشاره نمی‌کنند. می‌دانید، حمله به یهودا، تصرف اورشلیم پس از یک محاصره طولانی ۱۸ ماهه. به نظر نمی‌رسد که ما اینجا در گذشته زندگی می‌کنیم.

و آن فاجعه گذشته و پریشانی که ایجاد کرد. در عوض، به نظر می‌رسد که به وضعیت معاصر جماعت نگاه می‌کند. برای آنها، محاصره تمام شده بود.

برای آنها، جنگ تمام شده بود. و آنها در شرایط پس از جنگ بودند. اما مشکلات هنوز فراوان بود زیرا اکنون آنها در یک کشور اشغال شده بودند و تحت اشغال نظامی بودند.

و این خود مشکلات خودش را ایجاد کرد. ما متوجه خواهیم شد که فصل ۵ به همان وضعیت معاصر می‌پردازد. اما این بند با در نظر گرفتن وضعیت کنونی، راه را هموار می‌کند.

و بنابراین، این موقعیت‌های کلی برای جماعتی که اکنون در آن هستند بسیار مرتبط است، نه اینکه درگیر غم و اندوه باشند، غم و اندوه مداوم در مورد آنچه اتفاق افتاده است، یک فاجعه وحشتناک همانطور که بود، یا پریشانی وحشتناکی که ایجاد کرده است. شما ناگهان به زمان حال آورده می‌شوید. و اشاره‌ای به رفتار بد ارتش اشغالگر با اسیران جنگی می‌شود، زمانی که همه اسیران سرزمین زیر دست و پا له می‌شوند.

این چیزی بود که آنها می‌دیدند و تجربه می‌کردند. و همه اینها بخشی از یک سیاست کلی بود، یک سیاست بد که در آیه ۳۵ بیان شده است. حقوق بشر در حال تحریف بود.

حقوق بشر در حال تحریف بود. این شرایط ناراحت‌کننده، شرایطی بود که آنها همیشه تجربه می‌کردند، اما در حضور خدای متعال به آنها اضافه شده بود.

این راه را برای آن بند پایانی هموار می‌کند. اما قبل از اینکه به آنجا برسیم، با توصیف دیگری از سیاست کلی بی‌عدالتی که جماعت شاهد و تجربه می‌کردند، مواجه می‌شویم. وقتی پرونده کسی مخدوش می‌شود، به مقامات شکایت می‌کنید و هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

و بنابراین، در شرایط بد جدید، پریشانی جدیدی وجود داشت. اما در اینجا این عبارت نجات‌بخش، این عبارت نجات‌بخش در آیه ۳۵، در حضور خدای متعال وجود دارد. و این کلمه جدیدی برای خدا، خدای قادر مطلق، خدای بی‌نا است.

و بنابراین این موضوع در آن سوال مستقیم در انتها مطرح می‌شود: آیا خداوند آن را نمی‌بیند؟ و بنابراین این اطمینان خاطر وجود دارد. همانطور که یکی از مفسران می‌گوید، یهوه قهرمان عدالت است و می‌توان به او اعتماد کرد که با این موقعیت‌های بد مقابله کند. بنابراین، در اینجا اطمینان خاطر وجود دارد، تسلی خاطر وجود دارد.

و این مسئله‌ای مربوط به نارضایتی‌ها است. من قبلاً اشاره کردم که تمام متون نبوی مهم در فصل دهم اشعیا شامل تهاجم، تهاجم خارجی در پی آن، و در آن مورد، آشوریان بودند. این متن با این جمله شروع می‌شود که آشور عصای خشم من است و من از آشور برای مجازات یهودا استفاده می‌کنم.

بله، باشه. اما بعد به شکایتی که یهودی‌ها داشتند اشاره می‌کند و می‌گوید، اما آشور بیشتر از آنچه من در نظر داشتم، عمل کرد و تو را بیشتر از آنچه می‌خواستم مجازات کنی، مجازات کرد. و بنابراین، آنها نیز به نوبه خود باید مجازات شوند.

و بنابراین این دو طرف وجود داشت، مجازات یهودا، زیاده‌روی در مجازات از سوی ارتش مهاجم، و سپس فراتر از آن، با مداخله خداوند، آشوریان نیز باید به نوبه خود مجازات می‌شدند. و آن سیاست دو طرفه، آن بخش دوم در اینجا مطرح می‌شود، زیرا در اینجا یک شکایت وجود دارد، در اینجا یک شکایت وجود دارد در مورد این اشغال نظامی، می‌توان فوراً به فصل دهم اشعیا فکر کرد، و اینکه چقدر مرتبط با اینجاست که چنین شکایتی اجازه ادامه نخواهد یافت؛ به آن رسیدگی خواهد شد.

بنابراین، این خدای قدرتمند، همه چیز را در مورد آن می‌داند، و این انکار حقوق بشر را تحمل نخواهد کرد. خدا طرف شماست. و اینجا یک نکته کوچک وجود دارد، با توبه مطمئن شوید که طرف خدا هستید.

و این نکته‌ای است که او خیلی زود به آن خواهد پرداخت. به آیات ۳۷ تا ۳۹ می‌رسیم و این آخرین بند قبل از اذان در آیات ۴۰ تا ۴۱ است. می‌توان گفت که این آخرین نکته در خطبه قبل از اذان به محراب است که در آیات ۴۰ و ۴۱ آمده است.

در اینجا، ناظر، مربی، به الگوی داوری و رستگاری که در آیات ۳۱ تا ۳۳ بیان کرده بود، بازمی‌گردد. و او در اینجا می‌گوید، ما باید با دقت بیشتری به آنچه می‌خوانم نگاه کنیم. چه کسی می‌تواند فرمان دهد و آن را انجام دهد اگر خداوند مقدر نکرده باشد؟ آیا از دهان قادر متعال نیست که خوبی و بدی نازل شود؟ چرا هر کسی که نفس می‌کشد باید از مجازات گناهان خود شکایت کند؟ مشکلی در این سوال وجود دارد.

واقع، کل آن سوال در آیه ۳۷ این است که چه کسی می‌تواند فرمان دهد و آن را انجام دهد اگر خداوند آن را مقدر نکرده باشد؟ و پاسخ بدیهی است که هیچ کس، هیچ کس نیست.

اگر خداوند چیزی را مقدر نکرده باشد، پس هیچ کس نمی‌تواند آن را فرمان دهد و انجام دهد. و بنابراین وضع به همین منوال است. اما در مورد زبان عبری مشکلی داریم، و آن کلمه «اگر» در آنجا وجود ندارد.

قرار داده شده تا معنی‌دار باشد. اما اگر آن کلمه «اگر» را ندارید NIV و RSV کلمه «اگر» در نسخه جدید باید دوباره در مورد معنی آن فکر کنید. و مثلاً به این معنی است که عبارت دوم «اگر خداوند آن را مقدر نکرده باشد» نیست، بلکه یک سوال است، آیا خداوند آن را مقدر نکرده است؟ و بنابراین، چه کسی می‌تواند فرمان دهد و آن را انجام دهد؟ خدا.

خداوند کسی است که می‌تواند فرمان و دستوری صادر کند و آن را اجرا کند. و مگر خداوند آن را مقدر نکرده است؟ چیزی که من و برخی دیگر از مفسران را به این توضیح جایگزین سوق می‌دهد این است که این توضیح، همان زبانی را به کار می‌برد که پیش از این در مرآتی استفاده شده بود. در آیه ۱۷ از فصل ۱، خداوند علیه یعقوب فرمان می‌دهد که همسایه‌اش دشمن او شود.

و ما این را به پیشگویی قبل از تبعید ربط دادیم، که اعلام اراده خدا برای مجازات یهودا بود. و بنابراین همسایگان دشمن یهودا شدند. و سپس در آیه ۲:۱۷، اشاره مشابهی داشتیم.

خداوند آنچه را که اراده کرده بود، به انجام رسانده است. او تهدید خود را همانطور که مدت‌ها پیش مقدر کرده بود، عملی کرده است، و ما این را به وحی نبوی پیش از تبعید نسبت می‌دهیم.

و در آنجا، کلمه «مقرر شده» همان کلمه عبری و همان کلمه انگلیسی است که در آیه ۴۷ آمده است. و همچنین، «انجام دادن»، «خداوند انجام داده است»، «با کلمه» انجام شده «آمده است. و بنابراین، به نظر می‌رسد که این اشاره‌ای به وحی نبوی در دوران پیش از تبعید است.

و بنابراین، این همان ضمانت اجرای این سیاستی است که مرپی اکنون از آن صحبت می‌کند. و او به همین ترتیب ادامه می‌دهد. آیا از دهان خدای متعال، خدای قادر مطلق، که دوباره از طریق پیامبران می‌گوید که خوبی و بدی می‌آید، این نیست؟ خب، ما قبلاً این را نقد کردیم.

واقعاً هم بد است و هم خوب. این یک سیاست دو طرفه خداست. مجازات لازم بود، اما پایان کار نبود.

و در واقع، تأکید بر این است که اگر یهودا از گناهان خود توبه کند، این چشم‌انداز خوب خواهد بود. و همانطور که می‌گویم، این به پیشگویی‌های قبل از تبعید اشاره دارد. و به ویژه هوشع، اشعیا و ارمیا به دوگانگی اشاره کرده بودند.

بله، قرار بود داوری وجود داشته باشد، اما پس از داوری، رستگاری از راه می‌رسید. و بنابراین، این آخرین نوع تضمین است. این همان چیزی است که پیامبران گفته بودند.

خدا این را از طریق پیامبران می‌گوید، و شما می‌توانید مطمئن باشید که او این کار را خواهد کرد. او خدای متعال است.

او مجازات را آورده است. می‌توانید مطمئن باشید که او آن جنبه‌ی خوب جدید را نیز به ارمغان خواهد آورد. و این خلاصه‌ای از پیام نبوتی دوگانه است.

اول خوبی، اول بدی، و بعد خوبی. و این با این عنوان قدرتمند برای خداوند متعال تقویت می‌شود. اما مجازات باید اولین قدم ضروری باشد.

و بنابراین، آیه ۳۹، چرا هر کسی که نفس می‌کشد باید از مجازات گناهان خود شکایت کند؟ یا، همانطور می‌گوید، هر کسی که زنده است. شما بازماندگان هستید و از این بابت تسلی می‌یابید و از آن NIV که اطمینان خاطر می‌یابید. شما بازماندگان هستید و خدا هنوز برای شما هدفی دارد.

شما در تمام آن شرایط وحشتناک تهاجم و محاصره و غیره، مانند بسیاری دیگر، نمردید. بنابراین، از آن به عنوان نقطه شروعی برای چیز جدیدی که خدا قرار است در زندگی شما انجام دهد، استفاده کنید. شما زنده هستید، یک بازمانده.

همانطور که من از زنده ماندنم شادمان بودم، تو نیز باید شادمان باشی. پس چرا باید از مجازات گناهانت شکایت کنی؟ البته، باید متوجه باشی که گناهانت مجازات می‌شدند، و بنابراین، باید توبه کنی. اما قبل از اینکه ادامه دهیم، باید به آن کلمه بسنده کنیم: شکایت.

شکایت کردن. این کلمه‌ای است که فقط دو بار در کتاب مقدس عبری آمده است و برای من بسیار مهم است. در روایات اسفار پنجگانه، وقتی درباره اسرائیل در بیابان می‌آموزیم، می‌بینیم که آنها اغلب در حال شکایت هستند.

اما ما اغلب این واقعیت را در نظر نمی‌گیریم که دو نوع شکایت وجود داشت، و یک نوع شکایت را خدا پذیرفت، و نوع دیگر را خدا گفت، به هیچ وجه، به هیچ وجه، شما نباید به این شکل شکایت کنید. و این فعل خاص، یعنی «شکایت کردن»، فقط یک بار در روایات پنجگانه درباره شکایتی که اسرائیل مطرح می‌کند آمده است. این در اعداد ۱۱ در آیه ۱ است. حال، وقتی مردم در شفا، در گوش خداوند از بدبختی‌هایشان شکایت کردند، خداوند آن را شنید و خشم او شعله‌ور شد.

سپس، آتش خداوند علیه آنها شعله‌ور شد و بخش‌هایی از اردوگاه را سوزاند. اما مردم به موسی فریاد برآوردند و موسی به درگاه خداوند دعا کرد و آتش فروکش کرد. اما این واکنش شدید وجود دارد.

خدا می‌گوید، نه، چطور جرأت می‌کنی شکایت کنی؟ و او این را یک شکایت نامشروع می‌داند. و همانطور که در ادامه‌ی فصل آمده است، این رد کردن تدارک من توسط خدا است. ما دیگر من نمی‌خواهیم.

ما از غذای خوبی که در مصر داشتیم لذت می‌بردیم، و در واقع این رد خروج است. بنابراین، این یک شکایت نامشروع است، و این فعل، همین فعل، است که استفاده می‌شود. از طرف دیگر، در خروج و در اعداد شکایتی می‌بینید. در خروج ۱۵ و ۱۶ و اعداد ۱۶، شکایاتی در مورد نیاز واقعی به غذا و آب می‌بینید.

مردم به خدا می‌گویند، ما هیچ غذایی برای خوردن نداریم. خدا می‌گوید، باشه، من مَتَّ فراهم می‌کنم. مردم شکایت می‌کنند که ما هیچ غذایی، مایعاتی یا آبی برای نوشیدن نداریم.

خدا می‌گوید، باشه، من فراهمش می‌کنم. و این به عنوان یک شکایت مشروع در نظر گرفته می‌شود، و در این موقعیت‌ها از فعل دیگری استفاده می‌شود. اما اینجا یک فعل به شدت منفی وجود دارد، که یک انکار است. یک انکار اساسی، و ایستادن در مقابل خدا به شیوه‌ای بسیار شدید.

و این شکایتی است که اینجا مطرح می‌شود، این همان فعل است، شکایتی به سبک اعداد ۱۱ در مورد مجازات گناهشان. ما گناهکار نیستیم. چطور جرأت می‌کنی این را بگویی؟ نه، ما گناهکار نیستیم.

و بنابراین، این رد اراده کامل خدا و توضیح شرایط آنهاست. این مرا به یاد هولوکاست و شخصی می‌اندازد که قهرمان بزرگ یهودیت و قهرمان خدای یهود، الی ویزل، بود. او هولوکاست را محکوم کرد و با لحنی تند علیه خدا صحبت کرد که نباید اتفاق می‌افتاد، و خدا چطور جرأت می‌کرد اجازه دهد این اتفاق بیفتد؟ اما او یک مؤمن باقی ماند، او یک مؤمن باقی ماند، و بسیار عاشقانه اما بسیار قاطعانه علیه تعداد زیادی از یهودیانی که ایمان خود را به خدا از دست دادند، نوشت.

و او گفت که این راه اشتباهی است. یک راه برای شکایت کردن وجود دارد، یک راه درست برای شکایت کردن، و یک راه نادرست برای شکایت کردن. و اگر این به معنای دست کشیدن از ایمان به خدا و موضع گرفتن یک نه اساسی در برابر خدا باشد، پس این نباید اتفاق بیفتد.

و مطمئناً، من اجازه نمی‌دهم این اتفاق در زندگی من بیفتد. من از تمام اتفاقاتی که افتاده متأسف هستم همانطور که شما متأسف هستید، اما تا جایی پیش نمی‌روم که ایمانم را از دست بدهم. و این دقیقاً همان احساسی است که اینجا وجود دارد، که راه پیش رو، تنها راه پیش رو، توبه و برقراری دوباره یک رابطه درست با خدا بود.

اما اگر این کار را نکرده‌اند، نکته‌ی من، نکته‌ی من، می‌دانید، هیچ چیزی در مورد آن گفته نشده است، جرات گفتن آن را هم ندارند. اما راه پیش رو در اینجا در آیات ۴۰ و ۴۱ اعلام شده است. و دعوتی به دعای توبه وجود دارد.

و مربی در اینجا خود را با جماعت یکی می‌داند. بیایید راه‌های خود را بیازماییم و بررسی کنیم و به سوی خداوند بازگردیم. بیایید قلب‌ها و همچنین دستان خود را به سوی خدای آسمانی بلند کنیم.

او در ادامه می‌گوید که ما گناه کرده‌ایم و [ما] دفع کرده‌ایم، و تو نبخشیده‌ای. اما اول از همه، ۴۱ تا ۴۲، که دعوت به دعای توبه است. و سپس ۴۲ تا ۴۷، پیشنهادی از یک دعای نمونه است که شاید بتوان آن را به حضور خدا آورد، و به جماعت پیشنهاد شده است.

اما اول از همه، ۴۰ تا ۴۱ یک فراخوان است. تنها راه پیش روی شما، کاری است که باید قبل از اینکه خدا بخش خوب خود را انجام دهد، انجام دهید. کاری که باید انجام دهید این است که با خودآزمایی، گناه خود را بپذیرید. در نتیجه، گناهان خود را اعتراف خواهید کرد و به سوی خداوند باز خواهید گشت.

شما متوجه می‌شوید که خدا را رها کرده‌اید و آن مجازات خدا را آغاز کرده‌اید. بنابراین، باید با پذیرفتن دیدگاه خود خدا در مورد جایگاهتان، توبه کنید. و بنابراین، در آیه ۴۱ فراخوانی برای اخلاص وجود دارد. بیایید قلب‌ها و همچنین دستان خود را به سوی خدا در آسمان بلند کنیم.

و یک هشدار وجود دارد: فقط حرکات ظاهری، دست‌هایتان را به سوی خدا بلند کنید و کلماتی از این قبیل را به زبان نیاورید، بلکه واقعاً منظورتان را برسانید و قلبتان را نیز مانند دستانتان بالا ببرید. بله، باید یک واکنش بیرونی وجود داشته باشد، اما باید یک واکنش درونی نیز منعکس شود. و این بسیار با آنچه قبلاً در فصل ۲ و آیه ۱۹، ۲:۱۹ گفته شد، مطابقت دارد.

برخیز، در دل شب فریاد بزن، قلبت را مانند آب در حضور خداوند بریز، و دستانت را برای زندگی فرزندان به سوی او بلند کن. و بنابراین، بلند کردن دست‌ها، اما همراه با آن، ریختن قلبت، پس معنادار است. و

البته، همانطور که گفتم، پیش‌فرض این است که اگر قرار است خدا از بد به خوب، از مجازات به سوی نشان دادن عشق پایدار خود حرکت کند، این یک گام ضروری انسانی است.

و این، همانطور که در ویدیوی قبلی گفتم، در پستی عهد عتیق به سوی لطف خداست. خدا رویکرد در جلویی رفتار خوب و نیت خوب و غیره را می‌پذیرد، اما در صورت عدم موفقیت، این رویکرد در پستی وجدان و اعتراف وجود دارد، و این راهی برای بازگشت به خداست، آن دری که باز است. من گهگاه گفته‌ام که یک تشبیه مفید در نگاه به غم یهودا که مری با آن دست و پنجه نرم می‌کند، نگاهی به آنچه در الکی‌های گمنام اتفاق می‌افتد، است.

و من همچنین گفته‌ام که هر غم و اندوهی منحصر به فرد است؛ یک روش استاندارد برای پاسخ به غم و اندوه وجود ندارد. به عنوان مثال، احساس گناه اغلب در آن وجود ندارد، و گاهی اوقات احساس گناه می‌تواند یک عامل اشتباه از نظر سرزنش خود باشد که غیرضروری و در واقع مضر است. اما مطمئناً، در قرار دارد، احساس گناه بسیار زیاد است، نه به این عنوان، بلکه از نظر AA شرایط اعتیاد به الکل، که پشت مسئولیت‌پذیری.

برنامه ۱۲ قدم چند مرحله دارد که بسیار شبیه به آیات ۴۰ و ۴۱ هستند. مرحله ۴ می‌گوید که یک ترازنامه اخلاقی جستجوگرانه و بی‌باکانه از خودتان تهیه کنید.

و این یک گام چهارم ضروری در آن برنامه است. سپس می‌توانید به گام ۵ بروید، به خدا، به خودتان و به یک انسان دیگر، ماهیت دقیق اشتباهاتتان را اعتراف کنید. و این اعتراف است.

و یاد می‌آید، فکر می‌کنم حدود ده سال پیش، دخترم که یک الکی در حال بهبودی بود، تماسی تلفنی داشت. او در حال انجام برنامه ۱۲ قدمی بود و به مرحله ۵ رسیده بود. به من زنگ زد و گفت: «بابا، می‌توانم فردا عصر، یکشنبه عصر، به دیدنت بیایم؟» «بله، گفتم حتماً. و او آمد و گفت که می‌خواهد به اشتباهاتی که در حق من مرتکب شده اعتراف کند، همانطور که حالا متوجه شده بود. و او در حال انجام این مرحله ۵ بود، و اعتراف و توبه کاملاً در او وجود داشت.

او مرحله ۵ را خیلی جدی می‌گرفت. بنابراین، هنوز هم این موضوع مرتبط است، و مطمئناً وقتی به وضعیت الکی‌های گمنام و بسیاری از موارد دیگر نگاه می‌کنیم، سوگواری‌ها به سراغمان می‌آیند. و سپس آیات ۴۲ تا ۴۷ را به عنوان یک دعای نمونه در نظر می‌گیرم.

و بنابراین به آن خواهیم پرداخت. این دعا تا حد زیادی از دعای سوگواری مزامیر الگو برداری شده است، اما یک سوگواری دسته‌جمعی با عناصر توبه در آن. عناصری وجود دارد که در سوگواری دسته‌جمعی غایب هستند و ما معمولاً آنها را پیدا می‌کنیم.

هیچ درخواستی برای کمک وجود ندارد، اگرچه در آیه ۴۴ به طور ضمنی به ذکر دعایی اشاره شده است، دعایی که مستجاب نشده است. هیچ تأییدی بر اعتماد وجود ندارد. اما گذشته از آن، از یک الگو پیروی می‌کند، به خصوص از نظر دعای توبه که در آن اشارات منفی به خدا و همچنین به تجربیات دشمنان از دست دشمنان انسانی وجود دارد.

و اول از همه، یک عنصر توبه وجود دارد که نکته برجسته این دعا است. ما گناه و عصیان کرده‌ایم، و تو نبخشیده‌ای. و این دو کلمه در اینجا برای عصیان به کار می‌روند.

آن کلمه اول را به شکل تجاوز داشتیم، و آن فعل دوم، یاغی، را قبلاً هم داشتیم، اما حالا برای تأکید به هم اضافه شده‌اند. ما تجاوز کرده‌ایم و یاغی شده‌ایم، این دو کلمه برای سرکشی هستند. و تو نبخشیده‌ای

تو با خشم خودت را پوشاندی و ما را تعقیب کردی، بدون ترحم کشتی. خدا نبخشید چون هنوز اعترافی در کار نبود. تازه حالا نوبت اعتراف است.

اما در روزهایی که ما علیه شما شورش کردیم، شما نبخشیدید و این طبیعی بود زیرا بخشش باید پس از اعتراف باشد و ما اکنون اعتراف می‌کنیم. بنابراین این یک جمله کاملاً منطقی است. اما به جای بخشش، شما خود را در خشم پیچیدید و ما را تعقیب کردید و بدون ترحم کشتید.

بنابراین، این اشاره به خشم وجود دارد که در فصل ۱ و فصل ۲ در ارتباط با روز خداوند آمده است. و این روش موقت اما ضروری بود که خداوند در آن زمان با یهودا رفتار کرد. ما قبلاً این را داشته‌ایم که کشتن بدون ترحم است، که یادآور پیامبران پیش از تبعید است که از این کلمه استفاده می‌کنند، زیرا با پیشگویی فاجعه‌ای که قرار بود برای اسرائیل یا یهودا رخ دهد، مشتاقانه منتظر بودند.

و سپس خود را با ابری پوشاندی تا هیچ دعایی نتواند از آن عبور کند. و این انسداد به این دلیل بود که در واقع هیچ اعترافی وجود نداشت. فقط گناه وجود داشت و ما دعاهايمان را می‌آوردیم، خدایا کمکمان کن، اما از گناهانمان توبه نمی‌کردیم.

و شما ما را در میان مردم به کثافت و زباله تبدیل کردید. و بنابراین، سهم خدا در مجازات، که مرپی از آن صحبت می‌کرد. این موضوع آشکار می‌شود و جماعت به آنچه اینجا اتفاق می‌افتد آمین می‌گویند.

و بنابراین آن دعا وجود دارد. در نهایت، البته، جماعت آن را نمی‌گویند، مرپی آن را برای آنها می‌خواند، اما مفهوم آن این است که این نوع دعایی است که شما باید دعا کنید. و ما باید تا فصل پنجم صبر کنیم تا دعایی مشابه آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، آنچه در اینجا پیشنهاد می‌شود، دریافت کنیم.

و حالا، امیدواریم که اعترافی صورت بگیرد. اما این پریشانی که خدا برایشان آورده، این بلایی که خدا بر سرشان آورده، در آیات ۴۶ و ۴۷ بیشتر بررسی شده است. همه دشمنان ما دهانشان را علیه ما باز کرده‌اند.

،وحشت و دام، ویرانی و نابودی بر ما نازل شده است. و بنابراین، همراه با آن مجازات از جانب خدا همانطور که تلویحاً دیده‌ایم، خدا از دشمنان انسانی نیز استفاده کرد و آنها دهان خود را باز کردند. و این تمسخر است، و این تحقیر است.

و بنابراین، از سال ۴۵ ادامه می‌یابد، و شما ما را در میان مردم به آشغال و زباله تبدیل کرده‌اید. ما نادیده گرفته می‌شویم. ما به عنوان افرادی بی‌ارزش تلقی می‌شویم. و این، همانطور که قبلاً گفتیم، جنبه ثانویه رنج است.

این فاجعه می‌تواند ننگی به همراه داشته باشد که دیگران می‌توانند به آن بچسبند و با تحقیر شما، این رنج ثانویه، شما را بیشتر رنج دهند. و بنابراین، پریشانی آنها از این اتفاق، اوضاع را بدتر کرد. و سپس، در این جمله‌ی قدرتمند، انگلیسی‌ها سعی می‌کنند از این واج‌آرایی استفاده کنند.

واج‌آرایی در زبان عبری اغلب ابزاری مؤثر برای تأکید است. و بنابراین وحشت و دام، دو «پ» و سپس ویرانی و تخریب، دو «د» هستند. این روشی قدرتمند برای اشاره به شدت فاجعه‌ای است که تجربه شده بود.

و خب، این هم از این شرحی از فاجعه و پریشانی که جماعت از سر گذرانده بود. اما اینجا، تحت عنوان اعتراف به گناه قرار می‌گیرد.

ما گناه و سرکشی کرده‌ایم. امید این است که با این اعتراف، بخشش در آینده، آنطور که قبلاً برای آن آماده نشده بودند، وجود داشته باشد. اکنون، تغییر قلب و ذهن وجود دارد و آنها آن روح توبه را به سوی خدا می‌آورند.

و در آخر، امروز، از ۴۸ تا ۵۱ سالگی، اینجا مرپی زمام امور را به دست می‌گیرد. البته، او در تمام مدت با پیشنهاد دعای توبه صحبت کرده است. اما حالا آمده تا از طرف خودش صحبت کند.

چشمانم بی‌وقفه، بی‌وقفه، جاری خواهد بود تا زمانی که خداوند از آسمان بنگرد و ببیند. چشمانم مرا از سرنوشت همه زنان جوان شهر اندوهگین می‌کند. در ویدیوی قبلی، فصل سوم را بر اساس مفهوم شفا دهنده زخمی توصیف کردیم.

داشتیم اشاره می‌کردیم که چطور کار یونگ این ایده را برداشت و به دو روش به کار برد. درمانگر می‌تواند در برخورد با بیمار آسیب ببیند و از موقعیت غم‌انگیزی که بیمار در آن قرار دارد، غرق در اندوه شود. می‌توانستم بگویم که هنری نوون آن را به شیوه‌ای شبانی به کار گرفته است.

او نیز کتابی با عنوان «درمانگر زخمی» نوشت. او در آنجا به خطر غرق شدن یک کشیش توسط کسی در میان جماعتش که چنین داستان غم‌انگیزی را برای او به ارمغان می‌آورد، اشاره کرد. اما هم یونگ و هم نوون این را در مورد کار کشیشی که قبل از کشیش شدن یا قبل از درگیر شدن در این کار کشیشی فعلی رنج کشیده است نیز به کار بردند.

و شفا دهنده‌ای که بارها زخمی شده است، کسی است که می‌تواند در آن شفا موفق باشد. و فکر می‌کنم در شهادت‌های آغاز و پایان فصل ۳، شفا دهنده‌ی زخمی زیادی داریم که از تجربیات قبلی خود صحبت می‌کند، تجربیاتی که به نوعی با آنچه که اخیراً اعضای کلیسا و خود او تجربه کرده بودند، برابری می‌کرد. و او اطمینان داشت که این به آنها کمک خواهد کرد و آنها به او به عنوان کسی که تجربیات مشابهی را پشت سر گذاشته است، اعتماد خواهند کرد.

اما نوع دیگری از التیام دهنده‌ی زخم‌ها هم وجود دارد که نمی‌توانید تحملش کنید. نمی‌توانید تحملش کنید. به این داستان گوش می‌دهید و آن را بسیار طاقت فرسا می‌بینید.

مرپی حالا غرق در حیرت است. او از این موضوع به عنوان ابزاری به نفع جماعت استفاده می‌کند، چرا که امیدوار است آنها به سوی خدا بازگردند. چشمان من بی‌وقفه و بی‌وقفه جاری خواهد بود تا زمانی که خداوند از آسمان به پایین بنگرد و ببیند.

و او همان فریاد صهیون را که در اوایل کتاب آمده است، برمی‌دارد، نگاه کن و ببین، نگاه کن و ببین، امانتی به خدا. و او چنان مشتاقانه امیدوار است که قرار است غرق در اشک شود، اشکی که امید می‌رود خدا را تحت تأثیر قرار دهد و پریشانی خود را از وضعیت جماعت ابراز کند. سپس او یک نکته آخر و یک نکته خاص را در مورد آنچه او را نگران می‌کند، مطرح می‌کند.

چشمانم مرا به خاطر جوانان، به خاطر سرنوشت تمام زنان جوان شهر، غمگین می‌کند. و من، این یک کمی واضح‌تر است NIV. ترجمه تحت‌اللفظی است.

آنچه می‌بینیم، به خاطر تمام زنان شهرم، روحم را به درد می‌آورد. و او یک مثال می‌آورد. و من قبلاً گفتم که این فصل در کتاب از مسئله محاصره، اشغال، و از محاصره به اشغال، جلوتر رفته است.

به شرایط پس از جنگ می‌پردازد، اسیران سرزمین زیر پا له می‌شوند و حقوق بشر تحریف می‌شود، و در آیات تا ۳۶، حق و حقوق دیگران تحریف می‌شود. و او به شرایط کنونی برمی‌گردد، زیرا آن سربازان مهاجم چه ۳۴ کردند؟ آنها به زنان تجاوز کردند. آنها به زنان یهودیه تجاوز کردند.

و مرپی باید استتیک درمانده و تمام مردان دیگر یهودیه می‌بودند. آنها نمی‌توانستند کاری در این مورد انجام دهند. و بنابراین غم و اندوهی برای سرنوشت تمام زنان جوان شهر ایجاد شد.

شاید اغراق‌آمیز بوده باشد، همه چیز نبود، اما تعدادشان آنقدر زیاد بود که آن سربازان خارجی به آنها حمله کردند و به آنها تجاوز کردند و این باعث غم و اندوه زیادی برای او شد. پشت این تصویر، یک مدل مردانه از مردی وجود دارد که انتظار دارد یک شوالیه زره‌پوش باشد و از دختر بی‌پناه دفاع کند. اما او نمی‌توانست. آن نقش محافظ را ایفا کند.

قدرتش از او گرفته شد، زره‌اش را از او گرفتند و او درمانده شد. و این او را بسیار غمگین می‌کند که نمی‌تواند آن نقش سنتی مردانه را ایفا کند، سرنوشتی که سرنوشت همه زنان جوان شهر من است. و مستقیماً به آن اشاره نشده است، اما قرار است در فصل ۵ مستقیماً به تجاوز به عنوان پدیده‌ای از تجربه کنونی جماعت اشاره شود.

دفعه بعد، به آیات ۵۲ تا ۶۶ خواهیم پرداخت و فصل ۳ را به پایان می‌رسانیم.

این دکتر لسللی آلن است که در حال تدریس کتاب مراثی است. این جلسه ۹، مراثی ۳۴:۳-۵۱ است.